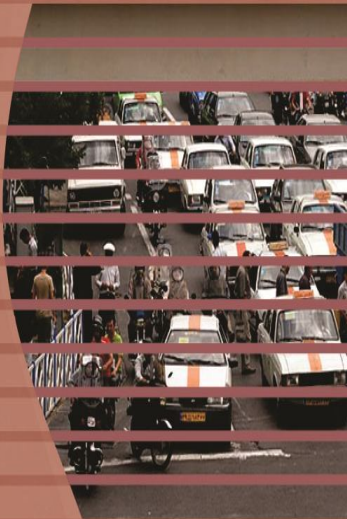


آنومی اجتماعی و اعتیاد به مواد مخدر



مجموعه گزارش‌های راهبردی در حوزه مواد مخدر در راستای بررسی، تحلیل و تبیین ابعاد و مولفه‌های سیاست‌های کلی نظام طراحی شده است. هر اثر نتیجه یک پژوهش علمی و با بررسی تحلیلی است، که به یکی از ابعاد بنیادی و کاربردی سیاست‌ها توجه دارد. با توجه به اینکه سیاست‌های کلی در یازده محور و رویکردهای کلی نظام را در حوزه مبارزه با مواد مخدر ارائه می‌دهد، لذا لازم است هر محور از دیدگاه دست‌اندرکاران، اساتید دانشگاه، پژوهشگران و مسئولین اجرایی مورد تأمل و بررسی قرار گیرد. کمیته تخصصی مبارزه با مواد مخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام، بنا دارد با نظر به پژوهش‌ها و بررسی‌های انجام شده مولفه‌های اساسی پیرامون سیاست‌های کلی یازده گانه به مناسبت هر محور تخصصی تحلیل‌ها و گزارشات راهبردی مقالاتی را ارائه دهد.

گزارش راهبردی
کمیته مبارزه با مواد مخدر

سیاست پژوهی موادمفدر(12)



گزارش راهبردی

آنومی اجتماعی و اعتیاد به مواد مخدر

نویسنده:

دکتر مسعود کوثری

کمیته مبارزه با مواد مخدر
دیپارتمان مصلحت تشخیص مصلحت نظام

آنومی اجتماعی و اعتیاد به موادمخدر

- نویسنده: دکتر مسعود کوثری • زیر نظر: کمیته مبارزه با موادمخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام • طراحی و چاپ: جامعه و فرهنگ • شمارگان: 1000 نسخه

همه حقوق مترتب بر این اثر متعلق به کمیته مبارزه با موادمخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام است. استفاده از مطالب مندرج در این گزارش با ذکر ماخذ بلامانع است.

مسئولیت محتوای این گزارش بر عهده نویسنده است.
هرگونه پیشنهاد را به آدرس ذیل ارسال نمایید:
کمیته مبارزه با موادمخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام
تهران: بلوار میرداماد، نفت شمالی، بین کوچه چهارم و ششم، شماره 10
تلفن: 22277261

بسمه تعالی

رؤسای محترم قوای سه‌گانه جمهوری اسلامی ایران دامت توفیقاته با سلام و تحیت، سیاست‌های کلی در باب موادمخدر نهایی و ابلاغ گردید، ولی این نگرانی همچنان باقی است که دست اندرکاران، بلای بزرگ و تهدید عظیمی را که از این سو متوجه کشور است به درستی برآورده نکنند و بازهم مشکلات بر روی هم متراکم شود. لذا از آقایان محترم انتظار می‌رود که هر کدام سهم دستگاه خود در اجرائی کردن این سیاست‌ها را با سرعت و قاطعیت و بدون فوت وقت به مرحله ی عمل برسانند.

والسلام علیکم

سید علی خامنه‌ای

85/7/10

امریه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای «مدظله العالی»

در مورد اجرای سیاست‌های کلی نظام در امر مبارزه با موادمخدر

فهرست مطالب

9	پیشگفتار
11	مقدمه
13	نظریه آنومی دورکیم
17	آنومی و اعتیاد به مواد مخدر
18	نظریه آنومی مرتن
22	نظریه فشار جامعه شناختی - روانشناختی
28	شرایط آنومیک جامعه ایران
29	نتیجه گیری
31	منابع

به نام خدا

پیشگفتار

یکی از دلایل پیچیده بودن معضل موادمخدر در کشور و در سراسر جهان، ارتباط آن با دیگر حوزه‌های زندگی و جامعه است، به گونه‌ای که می‌توان از رابطه موادمخدر با اقتصاد، سیاست، اجتماع، فرهنگ، امنیت و ... سخن گفت. انعکاس و برجسته سازی رابطه موادمخدر با همه شئون زندگی و به تعبیر بهتر «اجتماعی نشان دادن» این مساله برای تصمیم سازان و تصمیم گیران می تواند در درگیر ساختن ذهن مسئولان و مدیران کشور در بخش و رده‌های مختلف با این معضل و جلب مشارکت آنها در مقابله با این پدیده، بویژه در «امر سیاست‌گذاری» و «ارزیابی سیاست‌های کلی ابلاغی» نقش قابل ملاحظه‌ای داشته باشد.

واقعیت این است که به برکت انقلاب اسلامی، پرده از توطئه شومی به نام موادمخدر در کشور برداشته شد و امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری همواره توجه ویژه‌ای به این مساله داشته‌اند و همه بخش‌های نظام را در کاهش اثرات زیانبار سوءمصرف و قاچاق موادمخدر و پیامدهای هزینه‌ساز آن مسئول دانسته‌اند. اما متأسفانه مرور زمان و مسائل جاری و محسوس، منجر به این می‌شود که این موضوع مهم گاهی اولویت خود را از دست داده و از منظر توجه مسئولان ذیربط خارج شود، که این غفلت پیامدهای زیانبار و گاه غیر قابل جبرانی برای کشور دارد. بنابراین لازم است از طرق مختلف مانع این فراموشی راهبردی شده و اهمیت و حساسیت مساله به طور مستمر برای مسئولان یادآوری گردد.

به رغم تلاش‌ها و هزینه‌های فراوانی که تاکنون جهت حل این معضل و یا کاهش آسیب‌های آن انجام شده، موضوع موادمخدر همچنان یک

موضوع جدی و هشدار دهنده برای جامعه ایرانی است. از این رو تلاش برای مواجهه عالمانه، موثر و فراگیر با این معضل بیش از پیش ضروری می‌نماید. یکی از بخش‌هایی که همواره باید مورد توجه قرار گیرد، انجام پژوهش و اقدامات اندیشگی است. هر چه اندیشه ورزی در حوزه موادمخدر افزایش یابد (که در سیاست‌های کلی نظام نیز بر آن تأکید شده است) نتایج قابل قبول تر و موثرتری نیز بدست خواهد آمد. این گزارش از جمله گزارش‌های راهبردی است که به موضوع "آنومی اجتماعی و اعتیاد به موادمخدر" پرداخته است. لازم است از زحمات جناب آقای دکتر مسعود کوثری در تهیه این گزارش تقدیر و تشکر نمایم.

علی هاشمی

رئیس کمیته مبارزه با موادمخدر

آنومی اجتماعی و اعتیاد به موادمخدر

مقدمه

تحقیقات متعددی (رفیع‌پور، 1378) نشان داده اند که پتانسیل آنومی اجتماعی و حتی دیگر انواع آنومی نظیر آنومی سیاسی (کوثری، 1381: 45-31) در ایران بالا است و از این رو توجه به این شرایط آنومیک ضروری است. اگر چه جامعه ما، چه در اواخر دوره پهلوی و چه در حال حاضر، گرفتار مسأله اعتیاد بوده است؛ با این همه، تعداد تحقیقات مربوط به این موضوع چندان زیاد نیست. حتی در تحقیقات انجام شده نیز فقدان چارچوب های نظری مستحکم به چشم می خورد. از دیگر سو، اعتیاد پژوهی به ویژه پس از انقلاب از تحولات و رشد نظری این عرصه از تحقیقات اجتماعی به دور مانده است. از این رو، انتظار می رود که محققان این حوزه از تحقیقات اجتماعی با عنایت به نوآوری های نظری و روشی که در تحقیقات اخیر اعتیاد پژوهی منعکس است، به ارتقای تحقیقات در مورد این مسأله اجتماعی که به صورت جدی جامعه ایران و به ویژه نسل جوان را تهدید می کند، یاری رسانند. گزارش های رسمی حکایت از نزدیک به 2 میلیون معتاد در ایران دارد. این ارقام مربوط به سال 1378 است و اگر رشد جمعیتی 10 درصد را در نظر بگیریم این ارقام بیش از این ها خواهد شد. از دیگر سو، با توجه به متوسط خانوار در ایران (حدود 5 نفر) می توان گفت که حتی اگر رقم معتادان غیر تفننی 2 میلیون باشد، نزدیک به ده میلیون از جمعیت ایران به انحای مختلف درگیر این مسأله اجتماعی هستند؛ زیرا، نباید از یاد برد که یک فرد معتاد به انحای مختلف (گسیختگی روابط اجتماعی، دزدی، بیماری های واگیر، فحشا و ...) دیگر اعضای خانوار را درگیر می کند. بنابراین، وسعت این مسأله تنها به تعداد معتادان رسمی باز نمی گردد، بلکه جمعیت بسیار بزرگتری را درگیر خواهد

کرد. از این رو، اگر نگوییم که اعتیاد مهم‌ترین مسأله اجتماعی جامعه ایران است، باید گفت که یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی این جامعه به شمار می‌رود.

اعتیاد نظیر دیگر مسائل اجتماعی پدیده‌ای چند بعدی است که نیاز به بررسی‌های بین رشته‌ای (روانکاو، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حتی اقتصاد اعتیاد) دارد که همزمان به سطوح و ابعاد مختلف مسأله توجه کنند. در این میان به خصوص نباید از نقش متغیرهای اجتماعی در سطوح فردی و کلان غافل ماند. از این رو، نظریه‌های خرد و کلان در جامعه‌شناسی هر دو به کار تبیین این مسأله خواهند آمد. نظریه آنومی از جمله نظریه‌هایی است که از دیرباز در تحقیقات مربوط به انحرافات اجتماعی و مسائل اجتماعی شناخته شده است و در چند دهه گذشته، به ویژه در جامعه‌شناسی امریکا، از جمله نظریه‌های پرکاربرد بوده است. با این حال، چنان که نشان خواهیم داد چه در جامعه‌شناسی جهانی و چه در جامعه‌شناسی ملی، کمتر به طور مستقیم از این نظریه به عنوان نظریه‌ای مستقل در تبیین اعتیاد یا سوء مصرف مواد مخدر استفاده شده است. این مقاله به هیچ وجه بر آن نیست که این نظریه تنها نظریه یا یکی از مهم‌ترین نظریه‌هایی است که باید در اعتیاد پژوهی مورد توجه قرار گیرد، بلکه می‌خواهد با توجه به شرایط جامعه ایران از آن به عنوان یکی از نظریه‌های هنوز در خور توجه یاد کند. بدیهی است، همان گونه که آمد شناخت این مسأله که دارای سطوح و ابعاد مختلف است تنها به مدد بهره‌گیری از نظریه‌هایی که هر یک به یکی از سطوح یا ابعاد مسأله توجه ویژه کرده‌اند، ممکن می‌شود. چنان که تحقیقات انجام شده و مشاهدات جامعه‌شناسانه نشان می‌دهد جامعه ایران دارای پتانسیل بالای آنومی اجتماعی است و این امر خود تا حدودی در گرایش به اعتیاد و سوء مصرف مواد مخدر موثر است.

نظریه آنومی دورکیم

نگارنده در یکی دو مقاله دیگر (کوثری، 1381 و 1382) توضیح داده است که آنومی به نادرستی در دنیای انگلیسی زبان به بی‌هنجاری ترجمه شده است و دلایل این سوء تفاهم را به تفصیل بیان کرده است. بنابراین، نظیر گذشته به جای به کار بردن هر گونه معادل فارسی خود واژه آنومی در مقاله حاضر به کار خواهد رفت. سوء تفاهم دیگر در ادبیات آنومی به این نکته باز می‌گردد که به زعم بسیاری از محققان نظریه مرتن بسط نظریه آنومی دورکیم است، حال آن که به دلایل متعدد چنین نیست¹.

به اختصار باید گفت که با توجه به متن فرانسه آثار دورکیم تنها واژه و تنها مترادف روشنی که دورکیم همیشه برای آنومی به کار برده واژه *déré glement* در خودکشی است. (Durkheim [1897] 1960:281) به نظر مسترویچ² (Esterovic and Brown, 1985:81, 1985:120) «بی‌هنجاری» و «عدم انتظام» ترجمه‌های نارسایی برای *déré glement* هستند، زیرا: - این معادل‌ها تا سال‌های 1960 وارد کاربرد روزمره زبان انگلیسی نشدند و بنابراین در عصر دورکیم رایج نبودند.

- ترجمه این واژه به انگلیسی دشوار است، چرا که در زبان فرانسه حامل دلالت‌های فساد اخلاقی و رنج‌کشیدن است و شاید معادل درست آن در زبان انگلیسی واژه *derangement* (انحراف، اختلال، پریشانی و آشفتگی، جنون) باشد.

- آنومی به عنوان *déré glement* بیانگر وضعیت پریشانی یا چیزی یکسان با گناه است. بنابراین، از نظر دورکیم آنومی معادل *déré glement* است و با بی‌هنجاری مورد نظر پارسونز و مرتن یکسان نیست.

اگر بخواهیم به اختصار بگوییم، در آثار دورکیم آنومی به چند معنا به کار رفته است، اما دقیق‌ترین راه شناخت این مفهوم از طریق

1- (برای نقدهایی خوب از رویکرد مرتنی و تفاوت آن با رویکرد دورکیمی نک .

Mestrovic and Brown, 1985; Mestrovic, 1985; Hilbert, 1989; Thom, 1989;

1984; Besnard, 1978; 1986; 1989.)

2- esterovic

مترادف هایی است که خود دورکیم برای این واژه به کار برده است. روشن ترین این واژه ها مفهوم *dérè glement* است که در بالا به اختصار تعریف شد. در جای دیگر دورکیم آنومی را معادل «آناشسی» (دورکیم 1369:10-9) و «شر» (دورکیم 1369:10-9) می داند: «اگر آنومی را شر تلقی می کنیم، بیش از هر چیز به خاطر آن است که جامعه در رنج است و نمی تواند برای زنده ماندن از پیوستگی و انتظام چشم ببوشد» (دورکیم 1369:11، با قدری تغییر). از نظر دورکیم آنومی شر است، زیرا سبب «رنج کشیدن» فرد و جامعه می شود. بنابراین، دومین واژه مترادف آنومی «شر» است. دورکیم به ویژه در مقدمه دوم از «حالت سلامت اخلاقی» جامعه نام می برد که تنها علم اخلاق، یا جامعه شناسی به تعبیر دورکیمی آن، صلاحیت تعیین آن را دارند. آنومی در واقع از نظر دورکیم، عکس «حالت سلامت اخلاقی» یا «اخلاقی بودن» است. پس آنومی را می توان حالت بیماری اخلاقی یا به تعبیر دورکیم آن را شر دانست. دورکیم چه در این کتاب و چه در کتاب های دیگرش به وفور از تعبیراتی چون حالت سلامت اخلاقی، حالت مشترک، حالت وجدان جمعی، حالت جمعی، حالت اخلاقی، حالت ذهنی، حالت عقیده استفاده کرده و همه این تعبیر نیز به نحوی از انحاء با آنومی مرتبط کرده است؛ زیرا آنومی حالت بیمارگون یا آسیب شناختی این حالات است. آنومی به هم ریختگی یا آشفتگی وجدان جمعی یا وجدان مشترک است و چون آنومی امری مربوط به وجدان جمعی است، جامعه و فرد همزمان از آن رنج می برند. این رنج بردن حاکی از آن است که آنومی نه تنها وجدان جمعی که وجدان فردی را نیز متأثر می سازد. از این رو، آنومی پدیده ای در آن واحد جمعی و فردی است. دورکیم در تعریف اخلاق می گوید: «... اخلاق... عبارت است از (آگاهی به) حالت وابستگی...» (دورکیم، 1369:331). بنابراین، آنومی حالتی است که این آگاهی و شعور و وجدان نسبت به وابسته بودن به دیگران آسیب می بیند. در خودکشی نیز آنومی یک حالت جمعی و یک حالت *dérè glement* است که با همان صفات شر، بحران، بیماری، پریشانی،

آشفستگی و بی‌سازمانی بیان می‌شود (دورکیم، 1378: 253 و 281) اما تفاوت این دو کتاب در آن است که بر خلاف تقسیم‌کار در خودکشی علت ایجاد آنومی نه در صنعتی‌شدن سریع و تغییر ساختاری جامعه، بلکه در درون انسانان است. این انسانان هستند که «سیری‌ناپذیر» هستند و در آنان «میل به لایتناهی» وجود دارد (دورکیم 1378: 274). همین تعبیر از آنومی است که شباهتی با آنچه مرتن در نظریه آنومی خود ظاهراً از دورکیم نقل کرده است، دیده می‌شود. اما، ظاهراً نظر دورکیم در این جا دو پهلو است و به دو شیوه قابل تفسیر است:

1- میل به لایتناهی/ سیری‌ناپذیری خواسته‌ها و نیازها به تعبیر هابزی آن ریشه در ذات بشر دارد و این هنجارهای اجتماعی هستند که بر آن‌ها بند می‌گذارند و مانع سرکشی آن‌ها می‌شوند. در این تعبیر این فرهنگ نیست که این نیازها و میل سیری‌ناپذیر را به وجود آورده است، بلکه انسان ذاتاً زیاده‌خواه است و کار اخلاق یا کدهای اخلاقی (یا هنجارهای اجتماعی به زعم دورکیم) محدود کردن و بند گذاشتن بر همین زیاده‌خواهی‌ها است.

2- این میل و شهوت زیاده‌خواهی در ذات انسان نیست، بلکه این فرهنگ/ ارزش‌های فرهنگی است که این زیاده‌خواهی را در افراد جامعه به وجود می‌آورد.

باید گفت که تعبیر اول به دورکیم وفادارتر است؛ زیرا، درست است که دورکیم در کتاب خودکشی به رشد این زیاده‌خواهی‌ها در دوران تحولات اجتماعی و به ویژه دوران رشد و رفاه اقتصادی اشاره می‌کند (و از همین رو نظریه او را گاه نظریه آنومی رفاه نامیده‌اند)، اما از نظر دورکیم مشکل اساسی در این است که نظام سرمایه‌داری می‌کوشد که کدهای اقتصادی مثل «نفع شخصی» را به جای کدهای اخلاقی بنشانند و همین سرچشمه بحران در جامعه است. به بیان دیگر، در این وضعیت این کد اخلاقی جدید (که به نظر دورکیم عین غیر اخلاقی بودن و در نتیجه عین آنومی است) است که منشاء بحران، شر و آنومی است، زیرا، بر خلاف ادعای نظام سرمایه‌داری

قواعد اقتصادی جدید نه تنها کد اخلاقی نیستند، بلکه در اساس ضد اخلاق به معنای دورکیمی آن هستند. این قواعد نه تنها بر شهوت فروز خواهی و زیاده طلبی افراد مهار نمی گذارند، بلکه آن ها را شعله ور نیز می سازند. برای همین این قواعد خود منشاء آنومی یا عین آنومی (غیر اخلاقی بودن) هستند.

دورکیم در *اخلاق حرفه‌ای و اخلاق مدنی* (نام انگلیسی کتاب درس های جامعه شناسی) که در واقع کتابی سراسر در باره آنومی است از «فقدان کدهای اخلاقی در حرفه تجارت» سخن می گوید. در تجارت است که هیچ گونه اخلاق حرفه‌ای وجود ندارد و در چنین وضعیتی تنها قاعده حاکم نفع شخصی است که حاصل آن چیزی جز بحران، رنج، هرج و مرج، شر، از هم گسیختگی، بی‌سازمانی، پریشانی، آشوب و منش ناهنجار نیست (Mestrovic, 1985:88). در *سوسیالیزم* (Durkheim [1896]1967) دورکیم معتقد است تنها چیزی که می‌تواند حدی بر این وضعیت آشفتنگی، بحران و هرج و مرج بگذارد، قواعد اخلاقی هستند نه قواعد اقتصادی. از نظر دورکیم قواعد اقتصادی که مبتنی بر نفع شخصی هستند، نمی‌توانند جای قواعد اخلاقی را بگیرند. اتفاقی که به نظر او در نظام اقتصادی سرمایه داری رخ داده است. تنها قواعد اخلاقی می‌توانند بر شهوات سیری ناپذیر بشر لگام بزنند و او را مهار کنند و این قواعد از اقتصاد به دست نمی‌آیند.

در تربیت اخلاقی (Durkheim [1925]1974) نیز آنومی معادل *dérèglement* است. در اینجا دورکیم آنومی را به معنای «ناتوانی از خودداری ورزیدن» در مقابل شهوات سرکش و سیری ناپذیر و زیاده‌خواه می‌داند. به بیان دیگر، اخلاق به معنای «توانایی نه گفتن» به میل سرکش و زیاده‌طلب بشر است.

در فلسفه و جامعه‌شناسی می گوید که آنومی ناخرسندی از «کل قواعد اخلاقی»، «نفرت از کل نظم» و به معنای توهین به اخلاق و یا توهین به مقدسات است (دورکیم 1360: 89). در همین کتاب به دو عنصر اصلی اخلاق، یعنی «تکلیف یا التزام» و مطلوبیت اشاره می‌کند

(دورکیم: 48-49). در واقع، در آنومی که مترادف فساد و انحراف اخلاقی است، این دو عنصر آسیب می‌بینند. از دیگر سو، این کد اخلاقی جدید مبتنی بر عدالت هم نیست و بنابراین نمی‌تواند رضایت افراد جامعه را که ذاتاً در پی فزون خواهی هر چه بیشتر هستند، را تامین کند. از این رو، همان گونه که دورکیم به کرات نوشته است دو مضمون آنومی و عدالت بسیار به هم مرتبط هستند.

آنومی و اعتیاد به مواد مخدر

حال چگونه می‌توان از نظریه آنومی دورکیم آن گونه که خود بیان کرده است، برای تبیین پدیده‌ای نظیر گرایش یا سوءمصرف مواد مخدر استفاده کرد. همان گونه که درباره نظریه آنومی دورکیم آمد در شرایطی که قواعد اقتصادی نظیر نفع شخصی و رقابت قاعده مسلط می‌شوند و می‌خواهند جای کدهای اخلاقی را که افراد را دعوت به محدود کردن نیازها/ خواسته‌های روزافزون می‌کنند، بگیرند، آنومی به وجود می‌آید. از نظر دورکیم حاکمیت این قواعد عین آنومی است. بنابراین، تعبیر آنومی به معنای «بی‌هنجاری» چندان درست به نظر نمی‌آید. تمام مسأله از نظر دورکیم در این است که این قواعد می‌خواهند جای کدهای اخلاقی را بگیرند. حال آن که خود این قواعد در ماهیت متضاد کدهای اخلاقی هستند.

از نظر دورکیم فزون خواهی و زیاده طلبی ذاتی بشر در شرایطی که نفع شخصی و سودخواهی و سودپرستی و رقابت فردی می‌خواهد بر روابط اخلاقی حاکم شود و از دیگر سو بی‌عدالتی نیز در توزیع منابع اقتصادی وجود دارد، حالت آنومی پدید می‌آید. در این حالت که قواعد اقتصادی آنان را دعوت به رقابت و نفع شخصی و زیاده خواهی می‌کنند و کدهای اخلاقی هم آرام آرام مشروعیت خود را از دست می‌دهند، افراد دست به اعمالی چون خودکشی می‌زنند. خودکشی از نظر دورکیم یکی از آسیب‌های اجتماعی در کنار سایر آسیب‌ها نیست، بلکه بالاترین نوع واکنشی است که فرد می‌تواند به

وضع آنومیک موجود نشان دهد: نابودی خود. برای همین دورکیم به جای هر مسأله اجتماعی دیگر، برای تشریح شرایط آنومیک به سراغ خودکشی رفته است. در این جا خودکشی یک انحراف یا بزهکاری نیست، بلکه پاسخ افراد به شرایطی است که ناتوان از زندگی کردن در آن هستند. حتی دورکیم نیز خودکشی را یک انحراف اجتماعی تلقی نمی‌کند، زیرا، شاید طبیعی ترین پاسخ افراد به شرایط آنومیک باشد. اما اگر افراد از خودکشی بترسند و یا ملاحظات دیگر را در نظر داشته باشند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ در این جا می توان گفت که پدیده هایی نظیر الکلیسم و اعتیاد به مواد مخدر می تواند راه دیگری برای گریز باشد. اگر به دلیل ترس یا توجیهات مذهبی نمی توان از شر خود خلاص شد (خودکشی کرد)، حداقل می توان آن را با پناه بردن به الکل و مخدر به فراموشی سپرد.

نظریه آنومی مرتن

مرتن نخستین مقاله مشهور خود را با عنوان «ساختار اجتماعی و آنومی» در سال 1938 منتشر کرد. این مقاله یکی از نادرترین مقاله هایی است که در تاریخ جامعه‌شناسی امریکا است که در جهان به کرات به آن ارجاع شده است. نیز از لحاظ نظری سرچشمه بسیاری از نظریه های جرم شناسی، جامعه شناسی انحرافات و جامعه شناسی مسائل اجتماعی در سایر نقاط جهان بوده است. مرتن خود نظریه آنومی اش را در جهت بسط نظری دورکیم می داند و بسیاری از جامعه‌شناسان نیز این امر را پذیرفته‌اند. با این همه، عده ای از جامعه شناسان این موضوع را ناشی از «سوءتفاهم» می‌دانند (1989، Hilbert). علاوه بر این، بنار (5-4: 1978: Besnard) معتقد است که خود مرتن هم در طول سالیان و در چاپ آثار مختلفش برداشت ثابتی از آنومی نداشته است. بنابراین، اگر چه عده ای از مرتن چنان نقل می کنند که گویی مقاله 1938 او نسخه نهایی نظریه آنومی است، با این حال، به دلیل تغییرات پیش گفته این ثبات واقعیت ندارد. در هر حال، شاید بتوان گفت که نسخه «ساختار اجتماعی و

آنومی» که در کتاب *نظریه اجتماعی و ساختار اجتماعی* در سال 1968 به چاپ رسیده است تقریباً کاملترین شکل نظریه آنومی مرتن باشد. ما بر اساس این نسخه به اختصار به تشریح نظریه آنومی مرتن می پردازیم.

مرتن نخست این تصور را که انسان موجودی با کشش های رام نشدنی است، نفی می کند و این را بیشتر شبیه به کاریکاتوری از انسان می داند. از نظر مرتن برخلاف تصور هابزی از انسان ریشه انحراف انسان ها از قواعد اجتماعی، نه در ذات آنان بلکه در ساختارهای اجتماعی است. از این رو، از نظر مرتن به جای این پیرسیم که افراد چرا همنوا می شوند، باید پیرسیم که آنان چرا ناهمنوا (منحرف) می شوند: «مسأله اصلی این است: برخی از ساختارهای اجتماعی چگونه فشار معینی را بر بعضی از افراد جامعه وارد می کنند که این افراد به جای همنوایی ناهمنوا می شوند؟» (مرتن، 1968: 432). از نظر مرتن «دو عنصر در ساختارهای اجتماعی فرهنگی مهم است... این دو عنصر در تجزیه و تحلیلها تفکیک پذیرند، اما در وضعیت عینی با یکدیگر در آمیخته اند: اهداف و وسایل» (مرتن، 1968: 432). مرتن هدف ها را چنین تعریف می کند: «اهداف، هدف ها، منظورها و علاقه‌هایی ... (است) که به وسیله فرهنگ جامعه تعریف و تعیین شده و به صورت هدف های مشروع برای همه اعضای جامعه یا بخش هایی از آن در آمده است. هدف ها... چارچوب مرجع آرمانی (رفتار هستند)، یعنی اموری هستند که ارزش تلاش کردن را دارند» (مرتن، 1968: 432). و وسایل از نظر او چنین تعریف می شود: «عنصر دوم (ساختار فرهنگی) ... شیوه‌های پذیرفتنی رسیدن به این هدف ها را تعیین، تنظیم و نظارت می کنند» (مرتن، 1968: 433). حال از نظر مرتن «انحراف یا کجروی وقتی پدید می‌آید که اهداف فرهنگی به شدت مورد تاکید است و روش های دستیابی به آن اهداف فقط تحت تأثیر هنجارهای فنی قرار دارند تا هنجارهای نهادی». (مرتن، 1968: 4-433). از این عبارت مرتن سه نکته روشن می شود:

1- شرایط آنومیک وقتی پدیدار می شوند که بین اهداف و وسایل تطابقی وجود ندارد.

2- مرتن برای تفاوت قائل شدن بین هنجارهای مشروع (از نظر فرهنگی مورد تأیید) و نامشروع از دو واژه هنجارهای فنی (هنجارها/ روش‌ها/ وسایل از نظر افراد کارآمد ولی از نظر فرهنگی نامشروع) و هنجارهای نهادی (هنجارها و روش‌های مورد تأیید از نظر فرهنگی ولی نه ضرورتاً کارآمد برای افراد) تمایز می‌گذارد.

3- و به دنبال نکته دوم، در نظریه مرتن آنومی به معنای بی‌هنجاری نیست! زیرا، در حالت آنومی به هر حال هنجارهای اجتماعی وجود دارند: هنجارهای نهادی مشروع هستند، ولی کارآمد نیستند و هنجارهای فنی کارآمد هستند، ولی ضرورتاً مشروع نیستند.

توجه دقیق به نکته دوم و سوم نشان می‌دهد که تعریف آنومی در نظریه مرتن به منزله شرایطی که در آن اهداف (ارزش‌ها) وجود دارند و وسایل/ روش‌ها وجود ندارند، دچار ابهام جدی است. زیرا اتفاقاً در اینجا هنجارهای اجتماعی (اجتماعاً وضع شده) وجود دارند، ولی این هنجارها برای عده‌ای از افراد فاقد کارآیی و در نتیجه فاقد مشروعیت است. بنابراین، در این حالت نمی‌توان سخن از بی‌هنجاری گفت. مرتن در عبارتی که بوی سخنان دورکیم نیز از آن به مشام می‌رسد، این ابهام را به خوبی بیان کرده است: «این است معنای آن چیزی که ... از فرایند دمورالیزاسیون یا فساد اخلاقی مورد نظر بود که در آن قدرت هنجارها برای تنظیم رفتار ربوده می‌شود و مؤلفه بی‌هنجاری یا آنومی از پی آن فرا می‌رسد» (مرتن، 1968: 232).

در هر حال، چه عدم تناسب/ تطابق اهداف و وسایل علت آنومی باشد، چه عدم کارآمدی و در نتیجه عدم مشروعیت هنجارهای اجتماعی؛ در هر حال از نظر مرتن این عدم تناسب به آن جا باز می‌گردد که جامعه بر اهداف/ ارزش‌های خود تاکید می‌ورزد؛ حال آن که، روش‌ها/ وسایل یا راه‌های دستیابی و رسیدن به آن اهداف مناسب/ کارآمد نیست: شرایط آنومیک ممکن است چند پیامد در پی

داشته باشد: «ما ... پنج نوع انطباق.. را در نظر می‌گیریم که در آن (+) به معنای پذیرش و (-) به معنای طرد و (-+) به معنای طرد ارزش‌های غالب و جایگزینی ارزش‌های جدید است.»

شیوه های انطباق	اهداف فرهنگی	وسایل نهاده شده
1- همنوایی	+	+
2- ابداع	+	-
3- مناسک گرای	-	+
4- واپس‌گرایی	-	-
5- شورش	- +	-+

به روشنی، در شیوه های انطباق مرتن می توان دید که جز همنوایی باقی موارد پیامدهایی (انواع انطباقی) هستند که حاصل شرایط آنومیک می باشند. بدیهی است، این چهار حالت از نظر مرتن چهار مقوله عمده هستند که هر یک انحرافات و مسائل اجتماعی متعددی را توضیح می دهند. از میان این چهار نوع پیامد/ انطباق آنومیک بحث ما بیشتر به نوع سوم پیامدهای آنومیک یعنی واپس‌گرایی مربوط می شود. به بیان دیگر، گرایش به اعتیاد به مواد مخدر یا سوء مصرف مواد مخدر از جمله انحرافات یا مسائل اجتماعی است که در این مقوله می گنجد. در این نوع انطباق افراد نه اهداف/ ارزش‌ها را قبول دارند و نه وسایل و راه‌ها را. افرادی که در این دسته می‌گنجد، افرادی منزوی و گوشه‌گیر هستند که یا به عرفان و درون‌گرایی پناه می‌برند و یا به مواد مخدر و الکل و چیزهایی مشابه که یکسره عالم و آدم را از یاد آنان ببرد. مرتن خود می‌گوید: «دقیق بگوییم افرادی که به این شیوه انطباق می‌کنند... در جامعه هستند اما از آن نیستند. از نظر جامعه‌شناسی این‌ها بیگانگان واقعی را تشکیل می‌دهند... در این مقوله بعضی از فعالیت‌های انطباقی روان

پریش‌ها، خیال پرستان، پاریاها، نجس‌ها، ولگردان، اراذل و اوباش، سیاه مستان و معتادان جای می‌گیرند» (207). پس، از نظر مرتن معتادان به مواد مخدر از جمله افرادی هستند که اهداف و وسایل را قبول ندارند. اما مسأله به همین جا ختم نمی‌شود. این نوع از انطباق ممکن است بیانگر وضعیت کسانی باشد که دچار الکلیسم افراطی یا سوء مصرف مواد مخدر شده‌اند و دیگر برای آنان نه ارزش‌ها مهم است و نه وسایل، اما نمی‌تواند وضعیت کسانی را که اتفاقاً ارزش‌ها/اهداف را قبول دارند ولی از وسایل/راه‌های رسیدن و دستیابی به آن ارزش‌ها و اهداف محروم هستند، توضیح دهد. به بیان دیگر، بسیاری از افراد هستند که ارزش‌های جامعه را قبول دارند و وسایل را نه، ولی نمی‌توانند (به دلیل ترس از تنبیه یا هوش کم و دلایل دیگر) مانند ابداع‌گران از راه‌ها و شیوه‌های ابداعی و جایگزین استفاده کنند. بنابراین، ضمن این که عمیقاً اهداف و ارزش‌ها را قبول دارند ولی به دلایل بالا نمی‌توانند از شیوه‌های جایگزین استفاده کنند و در نتیجه دچار نوعی ناکامی و سرخوردگی شدید می‌شوند. یکی از راه‌های مقابله با این ناکامی و سرخوردگی و به فراموشی سپردن درد و رنج ناشی از آن، پناه بردن به الکل و مواد مخدر است.

بنابراین، ابداع تنها یکی از شیوه‌های انطباق است. هنگامی که افراد اهداف را قبول دارند ولی وسایل را نه، عده‌ای در این شرایط ممکن است به دلیل ترس از نتیجه و پیامدهای احتمالی شکست ابداع به گوشه‌ای بزنند و یا به الکل و مواد مخدر پناه ببرند. این عده اهداف و ارزش‌ها را قبول دارند، ولی یا خود را برای ابداع شیوه‌های جدید ناتوان می‌بینند و یا از عواقب شکست آن بیم دارند. ناگفته نماند که به سنخ‌شناسی انطباق مرتن انتقادهای دیگری نیز وارد شده است که در این جا از ذکر آنان خودداری می‌شود.

نظریه فشار جامعه شناختی - روانشناختی

عده‌ای از پیروان مرتن کوشیدند نظریه او را چنان بسط دهند که آنومی مورد نظر وی تنها یکی از پیامدهای آن باشد. به بیان دیگر،

آنان بر این باور بودند که نظریه ساختاری مرتن نه تنها می‌تواند آنومی را به عنوان یکی از پیامدها توضیح دهد، بلکه قابلیت توضیح پدیده‌های بیشتری را نیز در عرصه انحرافات اجتماعی دارد. آنان نظریه خود را نظریه فشار¹ نامیدند. در واقع نظریه مرتن را نیز یک نظریه فشار ساختاری می‌دانستند: تعارض اهداف و وسایل می‌تواند فشار ساختاری برای آنومی و دیگر انحرافات اجتماعی ایجاد کند. یکی از نظریه پردازانی که نظریه مرتن را بسط داد، رابرت آگنیو² بود. آگنیو می‌گوید که هیچ تعریف متفق القولی در مورد نظریه روانشناختی جامعه شناختی فشار وجود ندارد. با این حال دو مشخصه برای این نظریه می‌توان بر شمرد. نخست، نظریه فشار می‌گوید که بزهکاری هنگامی رخ می‌دهد که افراد نمی‌توانند آن چه را می‌خواهند از طریق مجاری مشروع به دست آورند. دومین مشخصه نظریه فشار آن است که خواسته‌های نابرابر آورده (ناکام) فشار یا نیرویی بر فرد در جهت بزهکاری وارد می‌کنند. این دو ویژگی است که در نظریه مرتن (1938) کوهن (1955) و کلوارد و اولین (1960) به وضوح دیده می‌شود. این نظریه‌ها در ابتدا، به ویژه، بزهکاری را در میان افراد طبقه پایین جستجو می‌کردند؛ زیرا، به نظر آنان در جامعه امریکا افراد این طبقه بیش از دو طبقه دیگر از راه‌های مشروع دستیابی به ارزش‌های پولی و مادی جامعه امریکا محروم بودند. با این حال، کوهن این موضوع را به طبقه متوسط و اهداف آن گسترش داد. سرانجام کرن هاووز معتقد است که این فشار نتیجه گسستگی میان آرزوها و انتظارات³ موفقیت است. این نظریه‌های فشار نظریه‌های مسلط در تحقیقات انحرافات در سال‌های دهه 1960

1- strain theory

2- Robert Agnew

3 - کرن هاووز فشار را نتیجه شکاف و گسستگی بین آسما و آرزوها (Aspirations) و انتظارات (Expectations) می‌داند. بدیهی است اگر چه معنای این دو واژه در زبان فارسی یکی است با این همه منظور کرن هاووز از آسما و آرزوها، اهداف، ارزش‌ها یا آرمان‌هایی است که در بالاترین سطح توسط نظام ارزشی/فرهنگ در افراد درونی می‌شود. اما منظور از انتظارات این است که فرد با توجه به امکانات/وسایل خود چقدر انتظار واقعی دارد که به این آسما و آرزوها برسد. در واقع، در نظریه کرن هاووز مفاهیم جامعه شناختی اهداف و وسایل مرتن تبدیل به مفاهیم بیشتر روانشناختی آرزوها و انتظارات شده‌اند.

بودند. اما، از اواخر دهه 60 و به ویژه در سال های 1970 مورد انتقاد جدی قرار گرفتند. یکی از انتقادهای این بود که این نظریه ها نمی توانند ماهیت گسترده بزهکاری طبقه متوسط را که در گزارش های خود بزهکاران مشهود بود، تبیین کنند. به علاوه، داده های تحقیقاتی نشان می دادند که گسستگی بین آرزوها و انتظارموفقیت یا با بزهکاری بی ارتباط بودند یا با آن ارتباط ضعیفی داشتند. این انتقادهای یک دوره رکود برای نظریه فشار به همراه آورد. عده ای از محققان بر آن بودند که باید دست از نظریه فشار برداشت. حال آن که عده ای دیگر بر آن بودند که با تجدید نظر در این نظریه می توان به انتقادهای پاسخ گفت. این تجدید نظرها که به حیات دوباره نظریه فشار انجامید، به اختصار به قرار زیر است:

1- افراد ممکن است علاوه بر توفیق پولی/ منزلت طبقه متوسط اهداف متنوعی را دنبال کنند. برخی از محققان معتقدند که جوانان بزهکار بیشتر علاقمند به دنبال کردن اهداف بلاواسطه نظیر زندگی اجتماعی فعال داشتن، ورزشی جسمانی خوب و به دست آوردن درجات تحصیلی خوب هستند. علاوه بر آن، تعهد افراد به اهداف علاوه بر طبقه اجتماعی تابعی از عوامل مختلف نظیر ظاهر جسمانی و شخصیت افراد است. با این همه، در این مرحله فشار هنوز به عنوان شکاف و گسستگی بین آرزوها و انتظارات تعریف می شود. اما، در سال های 1980 آگنیو این دیدگاه را مورد انتقاد قرار داد. آگنیو چنین استدلال می کرد که به دلایلی گسستگی بین آرزوها و انتظارات در بیشتر موقعیت ها منشاء عمده خشم ناکامی نیست. زیرا آرزوها/آمال به اهداف آرمانی اشاره دارند و شکست در دستیابی به این اهداف خیلی جدی گرفته نمی شود. به علاوه، داده ها نشان می دهند که مردم تمایل دارند تا:

(الف) اهداف متنوعی را دنبال کنند،

(ب) بیشترین اهمیت را به آن اهدافی می دهند که به بهترین

نحو قابل دستیابی هستند و

(ج) در مورد سطوح فعلی و مورد انتظار دستیابی به هدف خود اغراق یا آنان را تحریف می‌کنند (در واقع حتی اگر به آنان دست هم نیافته باشند، می‌گویند تا حدودی به آنان دست یافته ایم). از آن جا که هیچ کس انتظار ندارد که در همه زمینه‌ها موفق باشد و به اهدافش دست یافته باشد، همین امر برای جلوگیری از فشار کافی است.

به علاوه، افراد گاهی اوقات خود را به خاطر عدم دستیابی ملامت می‌کنند و آن را ناشی از عدم توانایی‌های خود می‌دانند و همین امر باز جلوی خشم/ ناکامی یا فشار را می‌گیرد. پس شکاف و گسستگی بین آرزوها و انتظارات تنها در برخی موقعیت‌های خاص منشاء فشار است، موقعیت‌هایی که در آنان محیط اجتماعی تمرکز بر یک یا چند هدف محدود و خاص را ترویج می‌کند. موقعیت‌هایی که در آن‌ها بازخورد بیرونی که توسط دیگران به فرد داده می‌شود، به قدری مکرر و صادقانه است که مانع از آن می‌شود که افراد در مورد میزان دستیابی به اهداف خود اغراق نکنند و در واقع احساس ناکامی به آنان دست دهد.

2- به نظر آگنیو غیر از گسستگی بین آرزوها و انتظارات سرچشمه‌های بسیاری برای فشار وجود دارد. آگنیو با توجه به تحقیقات جدید بر اساس دو نظریه ناکامی- پرخاشگری و یادگیری اجتماعی معتقد است که بزرگسالان نه تنها در پی آن هستند که به صورت مثبت به اهداف ارزشمند دست یابند، بلکه می‌کوشند تا از موقعیت‌های رنج آور یا مورد تنفر نیز اجتناب کنند. با این همه، نظیر تلاش برای هدف جویی، تلاش برای اجتناب از موقعیت‌هایی که ممکن است رنج آور باشند نیز ممکن است، مسدود شود. برای مثال، بزرگسالانی که مورد تعرض جنسی والدین خود قرار می‌گیرند، ممکن است نتوانند به صورت قانونی از خانه بگریزند. یا بزرگسالانی که مورد آزار و اذیت جنسی معلمان خود قرار می‌گیرند، ممکن است نتوانند به صورت قانونی از مدرسه بگریزند. این ناتوانی از گریز از موقعیت‌های رنج آور یا این انسداد رفتار اجتناب از رنج می‌تواند

منشاء مهم دیگری برای فشار باشد. داده های حاصل از تحقیقات طولی و تحقیقات مقطعی هر دو از این تجدید نظرها حمایت می کنند.

آگنیو در سال 1992 به این نتیجه رسید که علاوه بر آنچه گفته شد، هنوز انواع دیگری از فشار وجود دارد. به نظر آگنیو بخشی از فرق نظریه فشار و دیگر نظریه های بزهکاری به این نکته باز می گردد که نظریه فشار بر «روابط منفی» تاکید می کند، روابطی که در آنان با فرد طوری رفتار می شود که خودش نمی خواهد آن طور با او رفتار شود. البته، این نکته هنوز در راستای نظریه های قبلی فشار است که بر خواسته های ناکام تاکید می ورزد. اما، در عین حال این نکته حاکی از آن است که نظریه فشار بیش از آن که صرفاً به نیل به هدف به صورت مثبت تاکید کند، بر همه موقعیت هایی که در آن ها فرد احساس می کند که با او بد رفتار می شود، تاکید می ورزد. هزاران نوع از این موقعیت ها وجود دارد.

آگنیو می گوید با استفاده از نظریه های استرس، انصاف/ عدالت، ناکامی - پرخاشگری، یادگیری اجتماعی و نظریه عواطف این موقعیت ها را دسته بندی کند. وی می گوید در این موقعیت ها افراد ممکن است احساس کنند که با آنان بد رفتار می شود:

1- وقتی افراد احساس کنند که دیگران جلوگیری می کنند یا تهدید به جلوگیری می کنند از این که آنان به اهداف ارزشمند خود به صورت مثبت دست یابند.

2- از بین می برند یا تهدید به از بین بردن محرک ارزشمندی می کنند که افراد به صورت مثبت دارای آن هستند.

3- آنان را در معرض محرک های آزاردهنده یا محرک های دارای ارزش منفی قرار دهند، یا تهدید به در معرض این محرک ها قرار دادن بکنند.

به نظر آگنیو از میان انواع بالا تنها نوع اول، آن هم از دید گسستگی بین آرزوها و انتظارات، در تحقیقات انحرافات و جرم شناسی مورد بررسی قرار گرفته اند. حال آن که با تاکید بر نظریه

انصاف/ عدالت می توان این نوع از فشار را نتیجه گسستگی بین (الف) انتظارات و پیامدهای واقعی و (ب) پیامدهای درست/ عادلانه و پیامدهای واقعی دانست. نوع دوم و سوم به طور عمده مورد غفلت قرار گرفته اند. برای نوع دوم (فقدان محرک های مثبت) می توان مثال هایی از این قبیل آورد: جابجایی از یک محله مسکونی به محله دیگر، از دست دادن پدر/ مادر یا یکی از عزیزان. نوع سوم (ارائه محرک های آزاردهنده یا منفی) می تواند شامل قربانی شدن افراد در موقعیت های استرس زای زندگی نظیر اذیت و آزار جنسی توسط والدین و یا معلمان، تهدید لفظی و رفتارهایی نظیر آن باشد.

انواع فشار بالا احتمال این که افراد حالات روانی منفی را تجربه کنند، افزایش می دهد، حالاتی که به ویژه به خشم/ ناکامی افراد منجر می شود. این حالات عاطفی منفی به فرد فشار وارد می کند که کنش خود را اصلاح کند و البته بزهکاری نیز یکی از پاسخ های ممکن است. از نظر آگنیو بزهکاری ممکن است روشی برای کاهش فشار باشد: یعنی برای دستیابی به اهداف دارای ارزش مثبت، برای حفظ یا تقویت محرک های مثبت یا برای پایان بخشیدن به یا فرار از محرک های منفی. بزهکاری ممکن است برای لذت جویی نیز مورد استفاده قرار گیرد. بزهکاری حتی ممکن است وقتی بزرگسالان در پی اداره کردن حالات عاطفی منفی شان از طریق مصرف مواد مخدر غیر قانونی باشند، رخ دهد. البته، بزهکاری تنها پاسخ ممکن به فشار نیست.

در این جا آگنیو به شیوه ها یا استراتژی های انطباق مختلف (بزهکارانه و غیر بزهکارانه) با فشار که آنان را به سه دسته شناختی، رفتاری و عاطفی تقسیم می کند، اشاره می کند. به این ترتیب، می توان شیوه های انطباقی را که مرتن نخست به آنان اشاره کرده بود، گسترش داد. علاوه بر این، عواملی هم وجود دارند که بر انتخاب شیوه های انطباق بزهکارانه و غیر بزهکارانه اثر می گذارند. این عوامل عبارت هستند از: (1) اجبارهایی که بر نحوه انطباق بزهکارانه و غیر بزهکارانه وجود دارد (2) تمایل به بزهکاری.

شرایط آنومیک جامعه ایران

حال این مسأله پیش می‌آید که کدام یک از این دو نظریه آنومی را باید برای تبیین شرایط ایران یا جوامعی نظیر ایران برگزید. از آن جا که هدف اصلی ما در این جا بحث نظری در باره میزان همگرایی و وفاداری نظریه مرتن یا نظریه فشار به نظریه آنومی دورکیم نیست، باید قدری عملگرایانه تر با موضوع برخورد کرد. به بیان دیگر، ضمن این که دو رویکرد دورکیمی و مرتنی به آنومی یکی نیستند، با این حال می‌توان از هر دو تبیین نظری بهره برد. هر چند، رویکرد نظری هر یک متفاوت باشد. این عملگرایی به ویژه از این جهت قابل قبول است که جامعه ایران به هر دو معنا (دورکیمی و مرتنی) وضعیتی آنومیک دارد. به بیان دیگر، می‌توان از نوعی آنومی مضاعف نام برد که هر دو به گرایش افراد به اعتیاد یا سوء مصرف مواد مخدر کمک می‌کنند. در معنای اول آنومی به این معنا وجود دارد که قواعد رقابت، نفع شخصی و گرایش به تجملات و مادیگرایی دارد تبدیل به قاعده جاری جامعه می‌شود و می‌خواهد جای کدهای اخلاقی را بگیرد و حاصل چیزی جز فساد اخلاق جمعی چیزی نیست، و در معنای مرتنی نظام فرهنگی/ ارزشی با تبلیغ روزافزون ارزش های مادی سبب شده است که تمایل به ارزش ها در توده مردم بیشتر شود و در نتیجه دستیابی به ارزش های مادی و پول تبدیل به یک ارزش و در نتیجه نیاز شود. این نیاز روز به روز تشدید می‌شود و مردم به دنبال ارضای آن هستند، اما وسایل دستیابی به این ارزش/ ارضای نیازهای متورم شده با وضع اقتصادی موجود امکان پذیر نیست. از این رو، نوعی احساس ناکامی و سرخوردگی در افراد به وجود می‌آید. این احساس می‌تواند فشاری در جهت انطباق های ابداع گرانه یا انزواگرایانه باشد. در حالت انطباق انزواگرایانه اعتیاد به الکل و مواد مخدر راه های فرار خوبی برای به فراموشی سپردن وضع موجود و فرار از فشارها و تنش هایی است که فرد با آنان دست به

گریبان است. این موضوع در نظریه فشار نیز به نحو بهتری بسط پیدا کرده است.

از این رو، می‌توان گفت که به هر دو معنا وضعیتی آنومیک در ایران وجود دارد که افراد را به سوء مصرف مواد مخدر و دیگر آسیب‌های اجتماعی سوق می‌دهد. این آنومی را شاید بتوان با احتیاط آنومی مضاعف نامید. زیرا، از هر دو جهت در جامعه ایران شرایط آنومیک وجود دارد.

نتیجه‌گیری:

در این مقاله تلاش شد تا از هر دو رویکرد دورکیمی و مرتنی رابطه آنومی و اعتیاد یا سوء مصرف مواد مخدر بررسی شود. همان‌گونه که آمد با توجه به ضعف تحقیقات جامعه‌شناختی در باره پدیده اعتیاد یا سوء مصرف مواد مخدر در ایران بهره‌گیری از سنت‌های نظری و تجربی جامعه‌شناسی باید مورد توجه جدی قرار گیرد. با توجه به این که در سطح بین‌المللی نیز از نظریه آنومی کمتر در تبیین سوء مصرف مواد مخدر استفاده شده است، این تأکید بیشتر می‌شود. از دیگر سو، باید به این نکته اشاره کرد که جامعه ایران با هر دو رویکرد نظری آنومی (رویکرد دورکیمی و مرتنی) قابل تحلیل است. این مقاله به جای این که در این جا به این مسأله بپردازد که آیا دو نظریه به یک پدیده واحد اشاره دارند، یا یکی از آن دو درست‌تر از دیگری است، با اجمال این وضعیت را آنومی مضاعف می‌نامد. منظور از این اصطلاح این است که به هر دو معنای دورکیمی و مرتنی در جامعه ایران شرایط آنومیک وجود دارد که می‌تواند بر میزان سوء مصرف مواد مخدر اثر بگذارد.¹

1- این مقاله در فصلنامه اعتیاد پژوهی (علمی و پژوهشی سوء مصرف مواد)، سال دوم، شماره 5 زمستان 1382 تولید شده است.

منابع

- 1- دورکیم، امیل (1369) در باره تقسیم‌کار اجتماعی، مترجم باقر پرهام، تهران: انتشارات کتابسرای بابل.
- 2- دورکیم، امیل (1377) «دوگانگی طبیعت بشری و شرایط اجتماعی آن»، مجله فصلنامه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه علامه طباطبایی، ش. 10، تابستان 1377.
- 3- دورکیم، امیل (1378) خودکشی، مترجم نادر سالارزاده، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- 4- رفیع‌پور، فرامرز (1378) آنومی یا آشفتگی اجتماعی: پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران، تهران: سروش.
- 5- گیدنز، آنتونی (1378) سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی، مترجم منوچهر صبوری، تهران: نشرنی.
- 6- میرسندسی، محمد (1375) عوامل مؤثر بر درک مردم از عدالت و رابطه آن با برابری (نابرابری): مطالعه موردی شهر مشهد، به راهنمایی دکتر مسعود چلبی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- 7- دورکیم، امیل (1360) فلسفه و جامعه‌شناسی، تهران، مترجم فرحناز خمسه‌ای، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
- 8- کوثری، مسعود، (1381) «آنومی سیاسی در اندیشه دورکیم» مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره نوزدهم، شماره اول، زمستان 1381.
- 9- کوثری، مسعود، (1382) «آنومی سیاسی در ایران، مجله نامه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، شماره نوزدهم.
- 10- کوثری، مسعود، (1380) علل مؤثر بر آنومی سیاسی در شهروندان تهرانی، پایان نامه دکتری به راهنمایی دکتر احمد رجب‌زاده، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- 11- Agnew, Robert Samuel (1980) Success and Anomie: A Study of the Effect of Goals on Anomie. *Sociological Quarterly*, 21, 1, winter, 53-64.
- 12- Besnard, Philippe (1978) "Merton a la recherche de l'anomie". *Revue française de Sociologie*, 19, 1, Jan- Mar, 3-38:
- 13- Besnard, Philippe (1986) "The Americanization of Anomie at Harvard". *Knowledge and Society: Studies in Sociology of Culture, Past and Present*, 6, 41-53.
- 14- Clinard, Marshall B. (1964) *Anomie and Deviant Behavior: A Discussion and Critique*. NY: The Free Press.
- 15- Durkheim, Emile ([1893]1986) *De La Division Du Travail Social*. Paris: Quadriga/ PUF.
- 16- Durkheim, Emile ([1893]1994) *Division of Labor in Society*. Tr. by W. D. Hall. With an Introduction by Lewis A. Coser. London, Macmillan.

- 17- Durkheim. Emile ([1897]1952) *Suicide; A Study in Sociology*. Translation by John A. Spaulding and George Simpson. London: Routledge and Kegan Paul. Ltd.
- 18- Durkheim. Emile ([1897]1960) *Le Suicide: Etude de Sociologie*. Paris. PUF
- 19- Durkheim. Emile ([1912]1965) *The Elementary Forms of Religious Life*. Tr. by Joseph Ward Swain. NY: The Free Press
- 20- Durkheim. Emile ([1925] 1974) *L'éducation Morale*. Paris: Quadrige /PUF.
- 21- Durkheim. Emile ([1928]1967) *Socialism*. Ed. With an Introduction by Alvin W. Gouldner. NY: Collier Book.
- 22- Giddens. Anthony ([1972]1990) *Emile Durkheim: Selected Writings*. Ed. Trans. and an Introduction by Anthony Giddens. Cambridge: Cambridge University Press.
- 23- Giddens. Anthony (1986) *Durkheim on Politics and State*. Ed. With an Introduction by Anthony Giddens. Polity Press.
- 24- Hilbert. Richard A. (1989) *Durkheim and Merton on Anomie: An Unexplored Contrast and Its Derivatives*. *Social Problems*. 36. 3. June. 242-250.
- 25- Merton Robert K. ([1957]1968) *Social Structure and Social Theory*. NY: The Free Press.
- 26- Merton. Robert K. (1938). "Social structure and anomic". *American sociological Review*.3(5): 672-632.
- 27- Merton. Robert K. (1964) *Anomie. Anomia and Social Interaction: Contexts of Deviant Behavior*" in Marshall B. Clinard. [Ed.] *Anomie and Deviant Behavior: A Discussion and Critique*. NY: The Free press.
- 28- Mestrovic. Stjepan G. And Brown. Helene M. (1985) *Durkheim's Concept of Anomie as Dereglement*. *Social Problems*. 33.2,Dec.81-99.
- 29- Mestrovic. Stjepan G. (1985) *Anomia and Sin in Durkheim's Thought*. *Journal of Scientific Study of Religion*. 24. 2. June. 119-136.
- 30- Mestrovic. Stjepan G. (1987) *Durkheim's Concept of Anomie Considered as a "Total" Social Fact*. *British Journal of Sociology*. 38. 4. Dec.. 567-583.
- 31- Parsons. Talcott ([1937] 1968). *the structure of social Action*. New York: The Free Press.
- Simon. William; Gagnon. John H. (1976) *the Anomie of Affluence: A Post Mertonian Conception*. *American Journal of Sociology*. 82. Sep. 356-37